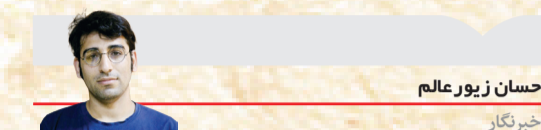


بازخوانی مقالاتی از دهه ۴۰ که در نقد امپریالیسم آمریکایی نوشته شده بود

آزادی در گرو یک مجسمه



احسان زیور عالم

خبرنگار

با پیروزی انقلاب مردم ایران، بخش اندیشمند جامعه، متأثر از فضای خیابان اقدام به تحلیل و تفسیر رویدادهای روز می‌کنند. با افزایش تیراژ روزنامه‌ها و شکل‌گیری نشریات

تازه، نوشتن درباره انقلاب و پیامدهایش نیز رشد بسزایی پیدا می‌کند؛ اما در این بین کسانی هم بودند که یادآوری کنند پیش‌تر درباره رویدادها و رخدادها نوشته‌اند. نمونه بسیار جذابش در روزنامه اطلاعات و به قلم استادی رقم می‌خورد که از درگذشت جانگدازش چیزی نمی‌گذرد. پاییز ۱۳۵۸ روزنامه اطلاعات طبق همکاری شکل گرفته‌اش با دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن اقدام به انتشار مجموعه مقالاتی

محمدعلی اسلامی‌ندوشن را به شاعری، نقد ادبی و نویسندگی و ترجمه متون ادبی می‌شناسیم؛ اما واقعیت آن است که اسلامی‌ندوشن پیش از اینها حقوق‌دان و دانش‌آموخته حقوق بین‌الملل از فرانسه بود که پس از بازگشت به ایران، برای مدتی قاضی دادگستری بود تا آنکه دکتر فضل‌الله رضا او را برای تدریس در دانشگاه تهران فراخواند. با حضورش در دانشگاه تهران، او به چهره‌ای بی‌بدیل در حوزه فرهنگ و هنر ایران تبدیل می‌شود. سبک نوشتاری نسبتاً شاعرانه و بهره‌مندی از شیوایی سخن باعث شده بود اسلامی‌ندوشن به چهره‌ای فرهیخته برای کتابخوانان آن زمان بدل شود. ندوشن از ۱۳۴۸ تا زمان انقلاب فرهنگی در دانشگاه حقوق و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، درس حقوقی و ادبیات تطبیقی تدریس می‌کرد و البته از جمله نویسندگان شاخص روزنامه اطلاعات هم بود. از اسلامی‌ندوشن بیش از ۷۰ اثر تالیفی و ترجمه‌ای و صدها مقاله به‌جا مانده است؛ اما آنچه در اینجا بحث می‌شود تمرکز به کتابی نسبتاً فراموش‌شده از او است؛ «آزادی مجسمه». عنوانی که از قلب نام مشهورترین بنای آمریکا، یعنی «مجسمه آزادی» برداشته شده است.

به عقب بازگردیم. به زمانی که هنوز مساله انقلاب چندان جدی



با موضوع نفی امپریالیسم آمریکایی در صفحات میانی خود با عنوان «نظرها و اندیشه‌ها» می‌کند. ستونی که حاوی نوشتارهای نسبتاً تند و آتشین نسبت به آمریکایی بود که آن روزها سفارتش در اشغال دانشجویان بود و در تلاش برای استرداد محمدرضا پهلوی اقدام مثبتی نمی‌کرد. در نتیجه عنوانی چون «خون، سسکس، خشونت و جنایت!» در جهت تکفیر آمریکا، عجیب نمی‌مانست.

نشده است. اگرچه روحیه ضدآمریکایی ایرانیان به واسطه قانون کاپیتالیسمون مخدوش شده است و نقش آمریکا در مناسبات سیاسی و اجتماعی ایران برای ایرانیان سنگین - به هر حال رهبر دینی ایرانیان در پی اعتراض به نقش آمریکایی‌ها در امور کشور تن به تبعید داده بود- اما گفت‌مان ضدآمریکایی در دهه چهل بیشتر متعلق به چپ‌ها بود. آدم‌های متعادل کمتر لب به سخن درباره آمریکا و سیاست‌هایش می‌گشودند. در چنین شرایطی است که مقالات دکتر اسلامی‌ندوشن تعلقی به فضای حاکم بر کشور ندارد.

«آزادی مجسمه»، با زیرعنوان «درباره ایالات متحده آمریکا»، نخستین بار در سال ۱۳۴۷ توسط انتشارات توس منتشر شد؛ البته در دل کتاب مشهورتری به نام «صفیر سیمیرغ». سال ۱۳۵۶، نشر توس تصمیم می‌گیرد، بخش آمریکایی کتاب «صفیر سیمیرغ»، را در قالب «آزادی مجسمه»، مستقل چاپ کند. کتابی که شامل چند ترجمه و البته سخنرانی اسلامی‌ندوشن در دانشگاه هاروارد است.

یکی از انگیزه‌های مهم ندوشن در نگارش «مجسمه آزادی» به رسوایی واترگیت بازمی‌گردد، شکست اخلاقی ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور مقتدر آن سال‌های آمریکا که با لو



رفتن استراق‌سمع جلسه حزب دموکرات، راهی جز استعفا برای خود نمی‌بیند. نیکسون اما برای ایرانی‌ها هم اهمیت بسزایی داشت. ۲۲ سال پیش از واترگیت، ۱۶ آذر ۱۳۳۲، این حضور نیکسون، معاون اول وقت آمریکا در ایران بود که خشم دانشجویان را برانگیخت و در نقد حضور او، اعتراضی دانشجویی به پا کردند. نتیجه اعتراض دانشجویی واقعه مهم ۱۶ آذر بود که با کشته شدن سه دانشجوی دانشگاه تهران به نام‌های احمد قندچی، آذر (مهدی) شریعت‌رضوی و مصطفی بزرگ‌نیا به دست نیروهای امنیتی بدل به آتشی زیر خاکستر شد. اعتراض دانشجویان هم به نقش نیکسون در برقراری ارتباط با انگلیس پس از کودتای ۲۸ مرداد بود. نیکسون آمده بود تا در پناه حصر خانگی دکتر مصدق، حکم بسته شدن سفارت انگلیس او را ملغی کند. اگرچه از سقوط مصدق چهار ماه می‌گذشت؛ اما هنوز مردم و به‌خصوص دانشجویان می‌دانستند طرف حق آن روزها کدامین سو است. اسلامی‌ندوشن در آن روزگار جوانی بود که به خوبی وقایع را رصد می‌کرد و می‌دانست استعمار جدید در قالب آمریکا چگونه از دل کودتا ۲۸ مرداد نضج پیدا کرده است.

۱۹۶۷ که به راحتی در یک محله آمریکایی قدم زده است، می‌نویسد در سال ۱۹۷۱ جرأت قدم‌زدن شبانه وجود نداشته است. او تغییر دیگری را هم ثبت می‌کند و آن هم «پیشرفت برق‌آسا در قلمرو روابط جنسی» است. به قول ندوشن «تقریباً همه پرده‌ها را دراندازه بودند». ندوشن برای ارزیابی این تغییرات فرهنگی و اجتماعی به سراغ چهار کتاب مهم آن روز می‌رود: «واسیزیدین آمریکا»، نوشته چارلز لزرلیک که در آن نویسنده به این اشاره می‌کند «آمریکا سررشته امور جامعه خود را از دست داده است و تنها نوامیس تازه و فرهنگی تازه می‌تواند این کنترل را از نو برقرار کند». نویسنده حقوق‌دان این کتاب، آمریکای دهه ۷۰ را آمریکا ملال و اسارت و نفرت توصیف می‌کند که آدم‌ها فهمی از فعالیت‌های خود ندارند.

ندوشن بخشی از این کتاب را برمی‌گزیند که درباره آزادی است. لزرلیک می‌نویسد: «چیزی که بیش از هر چیز آمریکا به آن نیاز، آزادی است. گفته می‌شود که آمریکا آزاد است، جزئی از دنیای آزاد است که در برابر دنیای کمونیست قرار دارد؛ ولی به راستی مفهوم این آزادی چیست؟ به نحو ضمنی و در عمل کارش به اینجا کشیده که محدود به آزادی در مصرف کردن بشود.»

کتاب دوم «مواضع عصیانی» نوشته ویلیام دوگلاس، قاضی معروف آمریکایی است. کتاب به عصیان نسل جدید می‌پردازد که «هدف انقلاب آنها نیست که نظام صنعت‌مآبی را منهدم کنند؛ بلکه آن است که روش موجود انسانی‌تر سازند. ماشین‌ها فرمانبر بشر قرار دهند و زمین را برای شکفتن جامعه‌ای مساعد سازند که در آن تمام ویژگی‌های طبیعت انسان بتواند مورد احترام باشد». کتاب سوم «جرم در آمریکا»، نوشته رامسی کلارک است که در آن نگاهی مستند به افزایش جرم در آمریکا دارد که محصول «زاغه‌نشینی، تبعیض نژادی، جهل و خشونت، فساد و ناتوانی در احقاق حقوق خود، فقر، بی‌کاری، تنبلی، ادامه کم‌غذایی» و چندین مورد دیگر می‌داند. آخرین کتاب نیز «سرور سر» است که در آن شرح مستندی از وضعیت جنسی آمریکا ارائه شده است. جایی می‌نویسد «هرچند زنا به ظاهر مورد مخالفت است، اکثر آمریکایی‌ها گرایش به بی‌وفایی دارند. این گرایش به خصوص از حضور همه‌جایی موضوع در فیلم‌ها، تلویزیون‌ها، داستان‌ها و نمایشنامه‌ها نموده می‌شود. رابطه نامشروع در این نمایش‌ها و نوشته‌ها از این جهت پرمعناست که همواره چون تجربه‌ای زیبا و شورانگیز عرضه می‌شود و حتی در فیلم‌ها دیگر آن‌طور نیست که پایان نامطلوب داشته باشد.»

ندوشن در مقاله خود نتیجه می‌گیرد «استیلا صنعت بر انسان به صورت کنونی کار او را مشکل لاینحل کرده است. از دید این متفکر، صنعت، بشر را درگیر غروری کرده است که محصولش بهشتی دروغین شده است. بشر آمریکایی در پی استغراق در لذت جسم، از تأمین روح بازمانده است و تفنن‌هایش همه «حکم مخدر و مسکن برای او پیدا کردند.» از دید او آمریکایی شاید از یک آسیایی فقیر اسپرتر هم باشد. او خاطره‌ای از شیکاگو نقل می‌کند که راهنمای تور با غرور از آسمان‌خراش‌های این شهر می‌گوید؛ اما ندوشن در آن لحظه به یاد مقاله‌ای از روزنامه می‌افتد که زنی زیبارو و ۲۹ ساله به نام لورن، «شبانه سرپا لخت از طبقه شصتم یا هفادم همین ساختمان خود را به زیر انداخته بود؛ زیرا با رفیق پولدارش که در این آپارتمان زندگی می‌کرد، حرفش شده بود.»

این برشی کوتاه از کتاب جذاب و خواندنی دکتر اسلامی‌ندوشن است. کتابی که شاید در تاریخ‌خانه ذهن ما گم شده است و خواندنش ما را بیشتر به جهان بیرون آگاه می‌سازد.

ذکر می‌کند «باخبر شدن مردم آمریکای امروز با دشواری روبه‌رو است؛ زیرا قسمت عمده حقیقت دردسترس نیست... ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که فقدان آگاهی بر مسائل بین‌المللی، مردم آمریکا را به صورت ملت گوسفندواری درآورده که ناآرام است؛ اما لاقیدتر و بی‌خبرتر از آن شده که به ریشه ناآرامی خود پی برد. دل‌ریشه وضعیت مذکور را در فرهنگ راحت‌طلب و رفاه‌حاکم بر خانواده آمریکایی می‌داند. جایی که خود ندوشن می‌گوید آنگذر سیل ابره‌ها در آمریکا بسیار است که مردم جایی برای اندیشیدن نمی‌یابند.

ندوشن از دل‌ریشه نقل می‌کند «برای آنکه آمریکا شکست بخورد، لازم نخواهد بود که سلاح‌های مخرب و زور به کار برده شود. راه‌های آسان‌تر و ارزان‌تری برای مغلوب کردن ملت‌ها که بختگی سیاسی ندارد، در دست است. این شکست از طریق سلاح‌های روانی، اختناق اقتصادی، مغفله سیاسی و انهدام معنوی میسر خواهد شد.» در این بخش از کتاب ندوشن روایت‌های جذابی از دخالت آمریکا در لاتوس، تایوان، کره و سیام برمی‌گزیند که مجال ذکرشان نیست.

ندوشن سپس به سراغ کتاب «برانگیختن یک ملت» نوشته هیلزمن می‌رود که در زمان حضورش در آمریکا جنجال به‌پا می‌کند. نویسنده در دوران کندی برای مدتی معاون وزارت امور خارجه آمریکا در امور خاور دور بوده و در کتاب به شرح خاطرات خود پرداخته است. کتاب تصویری

است روشن از اینکه چگونه آمریکا در ویتنام باعث سقوط نگودین دیم با نقش آفرینی هنری کابوت لاج، سفیر آمریکا در ویتنام می‌شود و مردم چنان مشغول می‌شوند که حاضر بودند لاج را رئیس‌جمهور ویتنام کنند. نکته آنجاست که دیم با کمک آمریکایی‌ها، به واسطه تصویر ضد کمونیستی او بر کرسی ریاست جمهوری می‌نشیند و در ویتنام، دیکتاتوری مخوفی شکل می‌دهد. آمریکا موجب سقوطش می‌شود بدون آنکه مردم بدانند سفاکی دیکتاتور با پشتیبانی آمریکا بوده است.

مقاله «آزادی مجسمه» بسیار خواندنی است. نثر ندوشن سلیس و روان و انتخاب مباحث دقیق است. او چهار سال بعد مقاله دیگری می‌نویسد با عنوان «چهار سال بعد». مقاله محصول سلسله درام‌های ندوشن به آمریکا است که در تابستان ۱۸۷۱ به دعوت دانشگاه ویسکانسین صورت می‌گیرد و در پنج هفته‌ای که اوساکن آمریکا است، بار دیگر سفرنامه‌ای پژوهش‌محور از آمریکا می‌نگارد. در این مقاله او به چند صفت آمریکایی‌ها اشاره می‌کند. از جمله اینکه آنان ابایی از بیان نواقص خود ندارند و نسل جدید در شکافی عمیق بانسل پیش از خود است تا جایی که «به‌صورت عدم اعتقاد به دستگاه فرمانروایی» بروز کرده است. در این مقاله ندوشن کمی به سمت افزایش خشونت در جامعه آمریکا می‌رود. با ذکر خاطره‌ای از فریدون اسفندیاری در سال

شده‌اند، بخشی از این نومی‌هم محصول تناقض رفتار آمریکا با گفتارش است. با اینکه تبلیغات آمریکا مبنی بر دشمنی با استعمار است اما ملت‌ها با این گفتار موافقتی ندارند.

در دهه چهل، ندوشن متذکر می‌شود که در آمریکا تنها سه روزنامه، اخبار بین‌المللی را پیگیری می‌کند و اساساً رسانه‌ها در آمریکا برای بازتاب جنبه‌های محلی است؛ به نحوی که «برای روزنامه‌های آمریکایی، آمریکا خیلی بزرگ است و دنیا خیلی کوچک»؛ پس سهم مردم آمریکا از رفتار سیاستمداران‌شان در جهان بزرگ‌تر اندک است. به یاد داشته باشیم این وضعیت در حالی رخ می‌دهد که سر‌بازان آمریکایی در ویتنام مشغول به نسل‌کشی هستند و از دید ندوشن سهم مردم آمریکا از تصویر واقعی سر‌بازان‌شان هیچ است. در عوض تلویزیون مملو از تبلیغاتی بسان «داستان‌های پریشان» است. او می‌نویسد، بین فرستنده‌های مختلف برای گرفتن اعلام‌هم چشمی از رقابت است. آن فرستنده‌های پیش خواهد افتاد که برنامه‌هایش داغ‌تر، هیجان‌انگیزتر، سگسی‌تر، تفرق‌دهنده‌تر و مشغول‌کننده‌تر باشد.»

ندوشن رسانه آمریکایی را تخدیری توصیف می‌کند که «این مأموریت تخدیر کردن و برانگیختن متناوب و مداوم، برعهده دستگاه‌های تبلیغاتی اعم از روزنامه و مجله و سینما و تلویزیون و رادیو است... حتی مجله‌های خیلی وزین آنگذر اعلان در آن جا گرفته که مقاله‌ها از لابه‌لای گم شده‌اند.» پس رسانه به جای آگاهی «سیاست را واپسته به سوداگری کرده است. مردم به آن اندازه و به آن نوع اجازه اندیشیدن می‌یابند که صاحبان سرمایه و صنایع بخواهند. ندوشن آشکار می‌کند که آزادی در آمریکا با آنکه در ظاهر عیان و مشهود است؛ اما کاملاً در مسیر «منافع رهبری تولیدکننده» است. تاجایی که طبق همان سیمینار هاروارد، برای رسیدن یک فرد به مقام سناتوری یا نمایندگی او باید به دور کن پول و تبلیغ تکیه کند تا در مسیر «سوداگری» قرار گیرد.

ندوشن در جایی از مقاله اشاره می‌کند «اصولاً هر ملتی که به رفاه کامل مادی رسید، در معرض آن است که نیاز به تلاش فکری را از دست بدهد. مردم آمریکا در چنین مرحله‌ای هستند. ندرت است که در دنیا بی‌ساختگی آمریکا، مردم اندیشه را هم در شکل حاضر و آماده مصرف می‌کنند.

ندوشن از کتابی با عنوان «یک ملت گوسفندوار» از ویلیام دلور یاد می‌کند که در آن نویسنده آمریکایی

اما کتاب «آزادی مجسمه»، و ساختارش. کتاب از ۱۰ مقاله تشکیل شده است که مهم‌ترین آنها، همان مقاله نخست است، مقاله‌ای که عنوان کتاب هم از آن برداشت شده است. شیوه‌نگارش مقاله ترکیبی از سفرنامه و پژوهش ژورنالیستی است. ندوشن در زمان توقفش در آمریکا همچون اینفلوئنسرهای امروزی در پی خیابان‌گردی و چشیدن طعم غذاهای بومی نبود. او در عوض خودش را در نوشتارها و گفتارها غرق می‌کند تا به هدف غایی خویش دست یابد. هدف درک این موضوع است که در واقعه واترگیت چه بر سر اخلاق سیاسی آمریکا آمده است. مقاله با این جملات آغاز می‌شود که «تابستان گذشته فرصتی به من داده شد که از ایالات متحده آمریکا دیدن کنم. این فرصت بر اثر دعوت دانشگاه هاروارد برای شرکت در سیمینار بین‌الملل دانشگاه مذکور به دست آمد. امتیاز خاص این سفر آن بود که هیچ‌گونه جنبه دولتی نداشت و از طرف دستگاه مستقلی ترتیب آن داده می‌شد که معتبرترین دانشگاه آمریکا و یکی از برجسته‌ترین مؤسسات فرهنگی دنیا شناخته شده است.»

سیمیناری که ندوشن از آن یاد می‌کند در شهر کمبریج آمریکا و به مدت هفت هفته برگزار می‌شود. نزدیک به ۵۰ چهره شاخص علوم انسانی از سی کشور گرد هم می‌آیند تا درباره سیاست داخلی و خارجی آمریکا گفت‌وگو کنند و از قضا در آن سال ریاست هنری سیمینار هم با هنری کیسینجر، مشاور وزارت امور خارجه آمریکا در دولت کارتر است که ندوشن گفت‌وگویی از او در کتاب منتشر می‌کند.

ندوشن پس از بیان علت سفر بحث خود را چنین می‌آغازد که «شناسایی آمریکا برای هر کس که احساس مسئولیت‌بکند و به‌سرزوشش کشور خود و دنیا علاقه‌مند باشد، ضروری است؛ زیر آمریکا بیشتر از هر سرزمین دیگر در وضع جهان امروز موثر است و هیچ کشوری، هر چند کوچک و دورافتاده نمی‌تواند ورته آن را بر سینه خود احساس نکند؛ اما شناخت آمریکا کار آسانی نیست.» این مقال عیان می‌کند که ندوشن قصدش «شناسایی آمریکا» است و به یاد داشته باشیم او تجربه زیست نسبتاً طولانی در اروپا داشته است. او نوشتارش را محصول ادراک شخصی و براساس مشاهدات کوتاه مدت عنوان می‌کند و به مخاطب خود می‌گوید آنچه نوشته است نباید به عنوان حقیقت آمریکا فرض کرد.

او در پاسخ به پرسشی که آمریکا چگونه جایی است می‌نویسد «آمریکا کشوری است بزرگ و آباد و ثروتمند که تعدادی مردم بسیار خوب در آن زندگی می‌کنند و تعدادی مردم بسیار بد و تعداد کثیری مردم بی‌خبر. وضع طوری است که بدها می‌توانند از بی‌خبری بی‌خبرها استفاده بکنند.» شاید برای ما که در عصر رسانه‌های دیجیتال زیست می‌کنیم درک این مهم ساده‌تر هم باشد. حرف‌های ندوشن به‌شدت یادآور نگرش ژان بودریار، فیلسوف فرانسوی است که چگونه نظام‌های برساخته تفکر آمریکایی، به جای بازمانی، به وانمایی دست می‌یازند و نتیجه آن غرق شدن بیشتر بشریت در بی‌خبری و ایجاد توهم باخبری است.

